نگاهی به تاریخ زبانها وادبیات کهن ایرانی

فاتحی، اقدس

مهاجرت آریاییان در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح،قوم هند و اروپایی در محدوده‏ای‏ واقع در جنوب روسیه،شرق رود دنیپر و غرب اورال‏ زندگی می‏کردند.این قوم در هزارهء چهارم قبل از میلاد،به تدریج به طرف غرب حرکت کردند و مناطق وسیعی از مرکز اروپای شرقی تا شمال ایران‏ را در اختیار خود گرفتند.

در آغاز هزارهء اول پیش از میلاد،شاخه‏ای از این‏ هند و اروپائیان به نام«اقوام آریایی»برای گریختن‏ از سرما و یخبندانهای طولانی و یافتن چراگاههای‏ تازه و مراتع سرسبز به سرزمینی مهاجرت کردند که‏ امروزه«ایران»نامیده می‏شود.این مهاجران، گله‏ها،رمه‏ها و اسبان فراوان داشتند و در پیشرویهای خود مناطق و سرزمین‏های بسیاری از نجد ایران را تصرف کردند که تا آن هنگام در اختیار ساکنان بومی فلات ایران بود.واژهء«آریا»،به معنی‏ «شریف»،«نجیب»و«اصیل»است و«ایران» ترکیبی از«ار»( re )به معنی«نجیب‏زاده»و پسوند «آن»( na )است که علامت نسبت بود،و لذا «ایران»یعنی«منسوب و مربوط به نجیب‏زادگان و اصیل‏زادگان».

شاخه‏ای از قوم آریایی،قوم«ماد»راه غرب ایران‏ را در پیش گرفتند و در شمال غربی همدان،مستقر شدند.آنها با دولت قوی آشور که در همسایگی‏ غربی آنها واقع شده بود در جنگ و ستیز بودند.در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد،دیائوکو،یکی از رؤسای قبایل ماد،طرح وحدت دسته‏های ماد را مطرح نمود و آنگاه دولت ماد را در همدان تأسیس‏ کرد.

«گاهان»پا«گاثاها»،سروده‏های‏ خود زرتشت و مقدسترین بخش‏ اوستاست«گاهان»در حقیقت‏ کهنترین اثر در ادبیات ایران و منظوم‏ است.

شاخهء دیگر آریاییان،پارسها بودند که ابتدا در شمال غربی ایران مستقر بودند،اما بر اثر فشار «اورارتو»و قبایل دیگر ناگزیر به یک حرکت‏ تدریجی و به سوی جنوب شرقی،در طول چینهای‏ زاگرس،دست زدند،و در حدود 700 ق.م.در دامنهء کوههای بختیاری در ناحیه‏ای به نام پارسومش‏ اقامت گزیدند.سرزمینی که بعدها«پارس»نامیده‏ شد.

گروه سوم آریاییان مهاجر هم در نواحی شرقی‏ ایران سکونت یافتند.همانها که قوم«پارت»را تشکیل می‏داند و در زمان دیرتر دولت اشکانی را ایجاد کردند.

قوم آریایی یکی از گویش‏های مهم زبان فرضی‏ هند و اروپایی را وارد سرزمین ایران کرد.در تاریخ‏ تحول زبانهای ایرانی به سه دوره برمی‏خوریم:(1) دورهء زبانهای باستان،که شامل آثار و نوشته‏های‏ ایرانی که متعلق به قدیمیترین ایام تا انقراض سلسلهء هخامنشی است.(2)دورهء میانه:تمام آثار نوشتاری(کتیبه و کتابت)را در بر می‏گیرد که در حد فاصل آغاز پادشاهی اشکانیان تا ظهور اسلام و به طور دقیق‏تر تا قرن سوم هجری،به وجود آمده‏ است.(3)دورهء زبانهای جدید:زبانها،گویش‏ها و آثار مکتوبی را شامل می‏شود که از آغاز دورهء اسلامی در سرزمین پهناور ایران رواج داشته است.

زبان و ادبیات قوم ماد.از زبان مادی اثر مکتوبی‏ باقی نمانده است لکن مورخان یونانی اشارتی در آن باره دارند.یکی از مورخان یونانی می‏نویسد که‏ در نیمهء اول قرن ششم ق.م.در دربار فرمانروایان‏ ماد شاعرانی بودند که مضامین اشعار خود را از روایات ملی اقتباس می‏کرد.وجود داستانها و افسانه‏ها در آثار مورخان یونان،ثابت می‏کند که در دوران مادها افسانه‏ها و نیز منظومه‏های داستانی‏ وجود داشته است،هر چند که هیچیک از این آثار مستقیما به زمانهای تاریخی نرسیده است.

داستانهایی دربارهء کوروش نیز به ادبیات مادی راه‏ یافته بود.گزنفون،سردار و مورخ یونانی، می‏گوید که نام کوروش ورد زبان اهالی ماد بود. هر کسی در سخن خود از او تمجید می‏کرد و مردم‏ در سرودها و تصنیف‏های خود،به تحسین او می‏پرداختند.(1)آنچه اکنون از زبان مادی در دسترس است تنها چند واژه است که از این زبان به‏ زبان فارسی باستان و زبان یونانی راه یافته و ضبط شده است که از آن جمله می‏توان به لغات وزرک‏ akarazaW (بزرگ)خشایثی یه ayihtayahsX (شاه)،اسن nasa (سنگ)و میثره arhtiM (مهر) اشاره کرد.(2)

زبان و ادبیات سکایی.گروهی از قبایل آریایی‏ که در نیمهء اول یکهزار سال پیش از میلاد مسیح از آسیای‏ میانه به نقاط دیگر کوچ کردند،سکاها بودند.بنابر کتیبه‏های پارسی باستان،این قبایل صحرانشین به‏ شعبه‏هایی تقسیم می‏شدند که از آن جمله‏اند سکاهایی که دارای کلاهخودهای بلند و تیز بودند، سکاهایی که آن سوی سرزمین سغد بودند و سکاهایی که آن سوی دریا بودند که منظور از دریا در اینجا شاید«آرال»و یا دریای سیاه باشد.گفته‏ می‏شود که هرودوت برخی از افسانه‏های ملی و روایات سکایی درباره نژاد و تاریخ کهن این قبایل را نقل کرده است.

هیچ اثر مکتوبی از زبان سکایی باستان باقی‏ نمانده است مگر تعدادی لغت که از جملهء آن‏ها می‏توان به تعدادی از اسامی خاص و نیز چند واژه‏ دیگر مانند tnavra ارونت(تند و سریع) اسپ apsa (اسب)،چرم amrac (چرم)،هپت‏ atpah (هفت)و هشک aksuh (خشک)،اشاره‏ کرد.

زبان و ادبیات فارسی باستان

در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد،هخامنش، دست نشاندهء ماد،دولت پارسی هخامنشی را به‏ وجود آورد و کوروش پارسی از نوادگان هخامنش در سال 550 ق.م.دولت ماد را منقرض ساخته و دولت هخامنشی را بنیان نهاد و با از میان برداشتن‏ مادها در غرب و خوارزمیان در شرق،آن نواحی را به قلمرو خود افزود.

داریوش بزرگ از مقتدرترین جانشینان کوروش‏ هخامنشی بر مناطق وسیع و پهناوری از دنیای‏ باستان فرمان می‏راند؛این قلمرو از شمال به دریای‏ اورال و کوههای قفقاز،از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان،از سمت شرق تا رود سند (هندوستان فعلی)و از سمت غرب به مصر،حبشه‏ و لیبی گسترده شده بود.

زبان فارسی باستان که جد فارسی نو به شمار می‏رود،زبان ایالت پارس در دوران هخامنشیان‏ بوده است.آثار و مطالبی به این زبان و به خط میخی به دستور شاهان هخامنشی بر دل کوهها نگاشته شده است.دانشمندان زبان‏شناس و ایران‏شناسان می‏گویند که هیچ اثر دیگری به فارسی‏ باستان به غیر از کتیبه‏های هخامنشی دیده نشده‏ است.اما زبان دیوانی و مکاتبات بین دربارهای‏ حکمرانان در ایالات مختلف این قلمرو عظیم، زبان آرامی بوده است و کاتبان دربارها نیز آرامی‏ زبان بوده‏اند.با این حال،در آثار آرامی،سبکی از نوشتار دیده شده که تحت تأثیر زبان فارسی باستان‏ بوده است.در قلمرو هخامنشیان،علاوه بر زبانهای آرامی و فارسی باستان،زبان اکدی، عیلامی و یونانی نیز رایج بوده است.

قوم آریایی یکی از گویشهای مهم‏ زبان فرضی هند و اروپایی را وارد سرزمین ایران کرد و از همان بود که‏ زبانهای مختلف ایرانی شکل گرفت.

در زمان هخامنشیان زبان دیوانی و مکاتبات بین دربارهای حکمرانان در ایالات مختلف زبان آرامی بوده‏ است.

زبان فارسی باستان به خط میخی از چپ به‏ راست نوشته می‏شد و حروف این خط مرکب از علائم و اشکالی شبیه به میخ بوده است.این‏ خط،از خط اکدی-از خطوط سامی بین النهرین- گرفته شده است.خط فارسی باستان 36 حرف‏ الفبایی،2 واژه جدا کن و 8 اندیشه نگار (ایدئوگرام)داشته است.

علت وجود اندیشه‏نگارها در خط این بود که‏ برخی از واژه‏ها مانند«زمین»و«شاه»بطور مکرر در کتیبه‏ها بکار می‏رفت.برای جلوگیری از اشغال‏ فضای بسیار در سطح کتیبه از این علائم اختصاری‏ -که اکنون اندیشه‏نگار خوانده می‏شود-استفاده‏ می‏کرده‏اند.

مهمترین کتیبهء فارسی باستان عبارت است از «کتیبه بیستون»،واقع در کوه بیستون کرمانشاه که‏ داریوش در آن از چگونگی به سلطنت رسیدن خود و غلبه بر شورشیان سخن گفته است.کتیبه‏های‏ دیگر داریوش بزرگ عبارتند از کتیبه‏های شوش، تخت جمشید،الوند و کتیبهء سوئز.عبارات مشترک‏ اکثر این کتیبه‏ها،معرفی شاه،نیاکان و نسب او، ستایش خدای بزرگ اهوره مزدا،ذکر سرزمین‏های‏ تحت فرمانروایی،دعا و سرانجام نیز درخواست‏ حمایت از اهوره مزدا است.کتیبه‏های میخی‏ فارسی باستان به لحاظ مطالعات تاریخی و زبانشناسی بسیار حائز اهمیتند،لکن از نظر ادبی‏ کم مایه هستند.

سبک ادبیات موجود فارسی باستان.شادروان‏ ملک الشعرای بهار می‏نویسد:نثر کتیبه‏های‏ هخامنشی ساده و تا حدی زیادی از تکرار مترادفات‏ خالی و تقریبا عاری از حالات عاطفی و احساسی‏ است و فقط در مواردی مانند ستایش از مردم پارس‏ یا شجاعت داریوش با عباراتی موجز در فخر و مباهات مواجه می‏شویم.گاهی هم سفارشی دیده‏ می‏شود که البته در کتیبه‏های سامی باستان نیز نظیر آن را می‏توان دید،مانند این جمله:«ای خواننده‏ مبادا این نقش را خراب کنی!»اما کتیبه‏های ایرانی‏ مزایای اخلاقی بسیاری بر کتیبه‏های سامی دارد از جمله اینکه آدمیان را بسیار از دروغ نهی می‏کند و به‏ یاری یزدان امیدوار می‏سازد.چیزی که در نوشته‏های هخامنشی زننده جلوه می‏کند،وجود جمله‏های مکرر در آن است که البته این ویژگی در تمام نثرهای قدیمی آریایی و سامی دیده‏ می‏شود...کتیبه‏های هخامنشی ساده‏ترین و قدیمیترین نمونه نثر فنی(3)است؛نثر دوره‏ هخامنشی بسیار ساده،طبیعی و خالی از ادات‏ تأکید،اغراقات و صنایع لفظی و ادبی بوده‏ است.(4)

کتیبه‏های فارسی باستان عاری از صور خیال و تخیلات ادبی است.اما به هر حال بیانگر سبک‏ خاصی از جهت محتوا و ساختمان است:ابتدا مقدمه‏ای آمده و پس از آن مضمون و محتوای‏ اصلی آن کتیبه و آنگاه خاتمهء کتیبه.مثلا اگر کتیبه‏ «داریوش بزرگ»در کانال سوئز( CZD )و کتیبه‏ همین پادشاه را بر دامنه کوه الوند( ED )و کتیبه‏ ( bpx )در تخت جمشید متعلق به«خشایارشا»را با یکدیگر مقایسه کنیم،متوجه می‏شویم که همگی‏ آنها لااقل با مقدمه یکسانی آغاز شده‏اند،و در بعضی از موارد،تفاوت دو کتیبه با یکدیگر،تنها در نام آن پادشاهی است که کتیبه به نام اوست.

بند 1 خدای بزرگی(است) اهورمزدا،که این زمین را آفرید،که آن‏ آسمان را آفرید،که مردم را آفرید،که‏ شادی را(برای)مردم آفرید،که‏ داریوش را شاه کرد،یک شاه از بسیاری،یک فرماندار از بسیاری.

کتیبه‏های فارسی باستان عمدتا از کردارها و فتوحات شاهان هخامنشی سخن به میان می‏آورد. پس مضامین بیشتر این نوشته‏ها مطالبی است‏ مربوط به سیاست و حکومت.این شاهان ضمن بر شمردن اعمال و اقداماتشان،از اعتقادات دینی و اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود نیز گفت‏وگو می‏کنند.در نتیجه محدودهء لغات در فارسی باستان‏ عبارتند از لغاتی که بازگو کنندهء مفاهیم دینی، سیاسی،لشکری،تاریخی و احیانا اجتماعی‏ هستند.ضمن اینکه از زبانهای دیگر هم مانند زبانهای سومری،اکدی،آرامی،عیلامی و یونانی‏ واژگانی وارد زبان فارسی باستان شده‏اند.

برخی از محققان درباره وجود شعر در زبان‏ فارسی باستان تردید دارند،اما گروهی از زبان‏شناسان و ایران‏شناسان برجسته،منظوم بودن‏ بخشهایی از کتیبه‏های فارسی باستان را تأیید می‏کنند.در کتاب«تاریخ زبان فارسی»آمده‏ است:«از میان آثار بازمانده از ایران باستان...به‏ نظر می‏رسد که بخش‏هایی از کتیبه‏های فارسی‏ باستان منظوم باشد...اشعار فارسی باستان... ضربی بوده‏اند و ظاهرا هر بیت از چهار هجای‏ تکیه‏دار بوجود می‏آمده است».به طور کلی وزن‏ شعر در ایران باستان؛«هجایی»بوده است یعنی‏ اینکه هر بیت شعر،دارای تعداد مشخصی هجا بوده است.

ادبیات شفاهی در فارسی باستان.ادبیات‏ حماسی فارسی باستان،به صورت شفاهی بوده‏ است.معلمان عمدتا تعلیمات خود را با افسانه‏هایی می‏آمیختند که مضمون آنها شرح‏ کارهای مردان بزرگ و...بوده است.

نویسندگان یونانی از مجموعه‏ای از روایات‏ حماسی که به صورت شفاهی نقل می‏شد،استفاده‏ کردند،و مثال آن داستان هرودوت است دربارهء کودکی کورش.

یکی دیگر از داستان‏های حماسی«فداکاری‏ زوپیروس»است.هرودوت نقل می‏کند که زمانی که‏ داریوش از فتح بابل مأیوس شده،یکی از یارانش‏ به نام زوپیروس داوطلبانه،گوش خود را برید،موی‏ خود را تراشید و تن خود را با تازیانه مجروح‏ ساخت،گویی که مجرم بوده و مجازات دیده‏ است.آنگاه به میان سپاه دشمن رفت و وانمود کرد که از ظلم داریوش برای پناهندگی آمده است و پس‏ از جلب اعتماد آنان،بر طبق نقشه‏ای،دروازه‏های‏ بابل را برای داریوش و سپاهیان او گشود.

زبان و ادبیات اوستایی

«اوستا»،کتاب دینی زردشتیان است.دربارهء عصر زردشت و زمان کهنترین قسمت‏های اوستا اختلاف نظر وجود دارد،و زمان او را از 6000 سال تا 600 سال پیش از میلاد مسیح تخمین‏ زده‏اند.اما کاملترین و جدیدترین تحقیقات‏ ایران‏شناسان نشان می‏دهد که او به احتمال قریب‏ به یقین در حدود 1000 سال پیش از میلاد زندگی‏ می‏کرده است.(5)

این کتاب مقدس به یکی از زبانهای رایج در مناطق شرق ایران بوده،و امروزه تنها اثری که از آن‏ زبان باقی مانده خود اوستاست.در اوستا با دو گویش مواجهیم:برخی از متون و بخشهای اوستا دارای سبکی کهنه‏تر است و قدیمیتر می‏نماید و «متون گاهانی»نام دارد.بقیهء اوستا که به نظر می‏رسد جدیدتر است و یا به لهجهء دیگری از زبان‏ اوستایی است«متون اوستایی متأخر»نام دارد.

گاهان و سبک آن.«گاهان»یا«گاثاها»،کهنترین‏ و در عین حال مقدسترین بخش اوستاست و در واقع قدیمیترین اثر از ادبیات ایران و سروده‏های‏ خود زردشت است.«گاثا»به معنی قطعه‏های‏ منظومی است که در میان نثر آمده باشد و چون این‏ بخش از«یسنه»،موزون است«گاثاها»یا گاهان‏ نامیده شده است.گاهان،مشتمل بر 17 سرود (هائیتی)،238 قطعه،896 بیت و 5560 واژه‏ می‏باشد.(6)

بسیاری از لغات گاهان ناشناخته باقی مانده‏ است.از یک سو زبان شعری گاهان و از سوی‏ دیگر وجود مشکلات دستوری فهم گاهان را پیچیده‏تر می‏کند،با این حال،مشکلات‏ صرفی،نحوی و لغوی گاهان باعث نادیده گرفتن‏ لطف و زیبایی آن سرودهای آسمانی نمی‏شود. شعر گاهانی،هجایی بوده است.یعنی هر بیت از شعر،از تعداد معینی از هجاها تشکیل شده است.

در حالی که گاثاها کهنترین بخش اوستاست،در درون یکی از قسمتهای اوستای متأخر یعنی«یسنه» جای داده شده است.به طور کلی،اوستا شامل‏ پنج بخش است:یسنه،ویسپرد،وندیداد،خرده‏ اوستا و یشتها.

1-یسنه،لفظا به معنی پرستش و ستایش،72 فصل دارد و در ستایش خداوند و آفریده‏های عالی‏ مزداست.

2-ویسپرد به معنی«همه ردان»(سروران)است. این بخش به یسنه شباهت دارد و در مراسم دینی‏ نوروز برخوانده می‏شود.«ویسپرد»دارای 24 «کرده»است.

3-وندیداد:واژه«وندیداد»که صورت قدیمیتر آن‏ «وی د ئـ و د ا ته»( atad.avead.iV )است،یعنی‏ «جدا از آنچه که دیوان بوجود می‏اورند»و یا«قانون‏ ضد دیو».وندیداد را در مراسم آیینی نمی‏خوانند. هر یک از فصل‏های وندیداد،یک«فرگرد»نام دارد. این کتاب دربارهء چگونگی طهارت و دوری از پلیدی دیوان و قوانین مذهبی و فقهی و احکام دین‏ است.

4-خرده اوستا یعنی اوستای کوچک و مختصر، که مجموعه‏ای است از ادعیهء کوتاه که زردتشتیان آن‏ را در موقعیتهای خاص و ایام متبرک سال و ماه بر می‏خوانند که در ضمن آن،نیایش‏هایی نیز برای‏ ایزدان آیین مزدایی آورده شده است.

5-یشت‏ها به معنی نیایش،فدیه و پرستش است. یشت‏ها،سرودها و شعرهای هجایی است، هر چند که ظاهرا امروزه ترکیب شعری ندارد و عمدتا مشتمل بر ستایش از ایزدان و امشاسپندان است. در اوستای موجود در زمان ما 21 یشت وجود دارد. سبک یشتها.همهء یشت‏ها،از نظر قدمت، متعلق به یک زمان نیستند:برخی از آنها مانند «هرمزد یشت»جدیدتر هستند و«آبان یشت»، «تیشتر یشت»و«مهریشت»،از یشت‏های بزرگ و طولانی،کهنترند.نام بعضی از یشتها،لزوما با محتوا و مضمون آنها مطابقت ندارد،مثلا«زامیاد» (زمین)یشت،دربارهء فرّه است.هر یشت به چند «کرده»(قسمت)،تقسیم می‏شود.

تعداد ابیات در هر کرده از یشتها ثابت نیست. بیت اول هر کرده با عبارتی مشتمل بر ستایش و مدح آغاز می‏شود مثلا با فعل«ستایش می‏کنیم»و یا«باشد که ستایش کنیم».آخرین بیت هر «کرده»،با عبارت«به خاطر شکوه و فرّه‏اش»شروع‏ می‏شود و این امر برای اهمیت دادن به مطلب و به‏ خاطر سپردن شنونده یا خواننده بوده است.در نتیجه ما با تکرار ترجیع‏وار این عبارات آغازین و پایانی زیبا و شیوا مواجه هستیم(مانند ترجیعات در آثار منظوم دورهء بعد از ظهور اسلام).

یک کلمه در حالت‏های صرفی مختلف،به طور مکرر می‏آید و این نیز از ابداعات شاعرانه در یشتهاست.در اکثر موارد،تکرار تشبیهات و القاب‏ و حتی جمله‏های بزرگ را می‏بینیم.البته این تکرار تشبیهات،عبارات و جملات،تنها به نظم و نثر در ادبیات اوستایی،اختصاص ندارد بلکه بسیاری از متون مقدس دیگر هم از چنین ویژگیهایی برخوردار و به نظر می‏رسد که«تکرار»یکی از اختصاصات‏ ادبیات باستانی باشد.

معمولا«کرده‏ها»همچون سایر آثار باقی مانده از اوستا،مملو از توصیفات اغراق‏آمیز است.برای‏ امشاسپندان،ایزدان،و بزرگان و شخصیت‏های‏ اساطیری،القاب با شکوه و عالی ذکر می‏کند و برای بدکاران و دیوان،صفات زشتی را برمی‏شمارد و به طور مکرر به بیان احساسات و عواطف‏ می‏پردازد و لغات خاصی برای دیوان و موجودات‏ پلید بکار می‏برد.

در آیین مزدایی ما از سویی با موجودات و عناصر نیک و از طرف دیگر با موجودات شر و پلید مواجهیم.این نگرش ثنوی حتی به دایرهء لغات زبان‏ اوستایی نیز راه یافته است،تا آنجا که در مواردی دو نوع واژه وجود دارد.لغاتی که مختص اهریمن و بدیهاست و واژه‏هایی که مخصوص اهورمزدا و نیکیهاست.مثلا صورت اهورایی کلمهء«گفتن»، مرو( varm )است و صورت اهریمنی آن،در ( vad )می‏باشد.

یشتهای بزرگ مانند«آبان یشت»دارای ساختار ویژه‏ای هستند:توصیف،مدح،ستایش و کمک‏ خواستن و مدد جستن از ایزدی که آن یشت به او مربوط می‏شود.در ضمن از اسطوره‏های و وقایعی‏ که ایزد مزبور در آن نقش داشته،به طور گذرا و فشرده،سخن به میان می‏آید،مانند زمانی که یکی‏ از شخصیتهای داستان،با نثار فدیه،قربانی و آوردن پیشکش،از وی مدد جسته و او را به یاری‏ خوانده است.

اکثر محققان و ایرانشناسان،وجود اشعار موزون‏ هجایی در یشتها را تأیید کرده و دو گونه شعر را به‏ لحاظ مضمون در آن تشخیص داده‏اند:اشعاری که‏ در آن از کارها و اعمال فرشتگان و قهرمانان و شهریاران اساطیری،به گونه‏ای شاعرانه سخن به‏ میان رفته است و صور خیال و تشبیهات شعری در آنها دیده می‏شود؛ابیات این گروه هشت هجایی‏ هستند.گروه دیگری از اشعار یشتها،مشتمل بر ادعیه و اذکار دینی است که در این اشعار،ابیات‏ بیشتر هفت هجایی و نه هجایی هستند،هر چند که بر اثر گذشت قرنها و نقل شفاهی اوستا از سینه‏ به سینه تغییر و تحولاتی در هجاها بوجود آورده‏ است.

در دین مزدایی ما با جهتگیری‏ شدیدا مخالف هم دو اردوگاه نیکی و بدی روبرو می‏شویم،به طوری که‏ این نگرش ثنوی حتی به دایرهء لغات‏ زبان اوستایی هم راه یافته است.

دربارهء خط و کتابت اوستایی

در«ارداویراف نامه»آمده است که«...زردشت‏ پاک،دین مزدیسنی(مزدایی)را در جهان رواج داد، اما اهریمن بدکار برای اینکه مردمان به این دین شک‏ کنند،اسکندر گجسته(ملعون)را گمراه کرد که با ستم و نبرد به ایرانشهر(کشور ایران)آمد و فرمانروایی ایران را آشفته و ویران کرد و...همهء اوستا و زند که با آب زر،بر روی پوستهای آراستهء گاو،نوشته و در استخر در دژ نپشت(محل‏ نگهداری اسناد مکتوب)نهاده شده بود...آنها را برآورد و بسوخت...»(7)اما صحت این روایت به‏ هیچ وجه قابل تأیید نیست.

همچنین گفته شده است که به فرمان بلاش اول‏ اشکانی(51 تا 80 میلادی)،اوستا را که در سرتاسر ایران پراکنده بود،جمع‏آوری و آنچه را که‏ از اوستا،به صورت مکتوب یا شفاهی از گزند روزگار در امان بود،حفظ و نگهداری کردند.در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی،تنسر یا توسر،یکی‏ از روحانیان زردتشتی،مأمور جمع‏آوری و تنظیم‏ اوستا شد.آنگاه در زمان شاپور دوم(309 تا 379 م)آذرباد مهرسپندان که سمت ریاست موبدان‏ را بر عهده داشت،در مورد اقوال و افکار دینی‏ تحقیقات بسیار کرد.از کسان دیگری که در ترغیب‏ روحانیان زردتشتی به امر تحقیق و تفکر دربارهء اوستا،همت کرد،خسرو اول،انوشیروان(531 تا 579 میلادی)بود.

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که کتاب‏ اوستا،پیشتر به صورت شفاهی و سینه به سینه‏ حفظ می‏شد تا به صورت مکتوب و نوشته درآمد. منظور از جمع‏آوری اوستا،به دستور شاهان در زمانهای مختلف،ظاهرا همان گردآوری روایات‏ شفاهی و سینه به سینه بوده است و حتی پس از آنکه،اوستا به کتابت درآمد،موبدان آن را از حفظ می‏خواندند.

احتمالا در ابتدای دورهء ساسانی تلاش کردند که‏ این نامهء مقدس را به خط فارسی میانه(کتابت‏ پهلوی)،بنویسند اما در خط پهلوی اشکالاتی‏ وجود داشت،مانند اینکه برای یک نویسه(صورت‏ مکتوب)،چندین آوا(صورت ملفوظ)،وجود داشت.در اواخر عهد ساسانی در حدود قرن ششم‏ بعد از میلاد با استفاده از خط پهلوی،خط جدیدی‏ اختراع شد.این خط،برای هر یک از صورتهای‏ ملفوظ زبان،نشانه و علامت بخصوصی داشت؛ از راست به چپ نوشته می‏شود و هر کلمه با نقطه‏ای از کلمهء دیگر جدا می‏شد.زمان دقیق‏ اختراع خط اوستایی،به درستی معلوم و مشخص‏ نیست.یکی از نامهایی که برای این خط،ذکر کرده‏اند،«دین دبیره»(خط دین)است که دارای‏ 58 تا 60 حرف می‏باشد.

پی‏نوشت: (1)-تفضلی،احمد:تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام،به کوشش‏ دکتر ژاله آموزگار،تهران،1376.صص 16 تا 18 با تلخیص.

(2)-ابو القاسمی،محسن،تاریخ زبان فارسی،تهران 1373، ص 18 با تلخیص.

(3)-در نثر فنی،نویسنده به منظور بهتر و کاملتر فهماندن مقصود و مطلب خود،شیوه و«طرز ممتازی»را برای بیان هیجان درونی و حالات روحی و نفسانی خویش به کار می‏برد و گاه رقت و عاطفهء خواننده را برمی‏انگیزد.

(4)-بهار،محمد تقی:سبک‏شناسی با تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ ششم،تهران،1370،جلد اول،ص 105.

(5)-از جمله ر.ک.تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام.

(6)-پور داوود،ابراهیم:یسنا(بخشی از نامه مینوی اوستا)به‏ کوشش بهرام فره‏وشی،چاپ دوم،1356،جلد دوم،ص 68.

(7)-ژینیو،فیلیپ:ارداویراف نامه(ارداوبرازنامه)ترجمه و تحقیق‏ دکتر ژاله آموزگار،تهران،1372،صص 40-39 با تلخیص.